

مناسبت های ماه شعبان :

دوم شعبان: ۱. آغاز واجب شدن روزه در سال دوم هجرت ۲. به درک واصل شدن معتز عباسی در سال ۲۵۵ هـ. ق **سوم شعبان:** ۱. ولادت امام حسین علیه السلام در سال ۴ هـ. ق به روایت مشهور ۲. ورود امام حسین علیه السلام به مکه در پی خروجشان از مدینه به قصد بیعت نکردن با یزید در سال ۶۰ هـ. ق **چهارم شعبان:** ولادت حضرت عباس علیه السلام در سال ۲۶ هـ. ق **پنجم شعبان:** ۱. ولادت امام سجاد علیه السلام در سال ۳۸ هـ. ق به روایت مشهور ۲. ولادت امام حسین علیه السلام به روایتی **یازدهم شعبان:** ولادت علی اکبر علیه السلام در سال ۳۳ هـ. ق، **پانزدهم شعبان:** ۱. ولادت امام زمان (عج) در سال ۲۵۵ هـ. ق به روایتی هم در ۲۳ رمضان بوده است ۲. وفات علی بن محمد سمري چهارمین نائب خاص امام زمان و آغاز غیبت کبرای ایشان در سال ۳۲۹ هـ. ق **هجدهم شعبان:** وفات حسین بن روح نوبختی سومین نایب خاص امام زمان در سال ۳۲۶ هـ. ق **سی ام شعبان:** به درک واصل شدن مغیره از قاتلان حضرت زهرا(س) در سال ۵۰ هـ. ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جرعه های معرفت

شماره ۱۰ - شعبان سال ۱۴۳۵

این ویژه نامه شامل مناسبت های زیر و چند مطلب دیگر است:

☆ ولادت حضرت سید الشهدا علیه السلام

☆ ولادت امام زین العابدین علیه السلام

☆ ولادت حضرت عباس و حضرت علی اکبر علیهما السلام

☆ ولادت حضرت مهدی (عج)

مضمون بکر و ناب مناجات جوشنی
فرزند اختران درخشان و روشنی
چشمان ما غبار گرفته نیامدی
دامان انتظار گرفته نیامدی
دیشب به خوابم آمدی ای صبح تابناک
خواندم متی ترانا گفتیم متی نراک
یا ایها العزیز بین خسته حالیم
چشمان پر ستاره و دستان خالیم
مائیم آن خسی که به میقات آمدیم
شرمنده با بضاعت مزجات آمدیم
شام فراق سوره ی والیل خوانده ایم
یوسف ندیده اوف لنا الکیل خوانده ایم
یا ایها العزیز به زیبائیت قسم
بر حسن دل فریب و فریبائیت قسم
موسی تویی، مسیح تویی، مکه طور توست
شهر مدینه چشم به راه ظهور توست
تنها نه از غمت دل یاران گرفته است
چشم بقیع تر شده باران گرفته است
شعر «شفق» حدیث زبان دل من است
تکرار نام تو ضربان دل من است

محمد فردوسی فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

باز هم روح الامین دارد غزل می آورد
صنعت ایهام و تشبیه و بدل می آورد
تا شود ابیات شعر من کمی دلچسب تر
واژه واژه بر لبم جام عسل می آورد
شعر شیرین مرا شور عجیبی داده است
واژه ی نابی که در چندین محل می آورد
چیست آن واژه که همراه ادایش جبریل
جمله ی «حی علی خیر العمل» می آورد

۶- اخلاقیات باید تکرار شود. گفتن اثر دارد، شنیدن اثر دارد؛ اما این اثر، دائمی و ابدی نیست؛ مؤثرات دیگری هم در جامعه هست که در جهت عکس آن کار میکنند. لذا بایستی اخلاقیات هی گفته بشود، باز گفته بشود، باز تکرار بشود.

۷- من بارها توصیه کرده ام، باز هم توصیه میکنم؛ منبرتان را، مجلستان را تقسیم کنید به دو قسم: قسم اول، معارف و اخلاقیات. یک قسم منبر هم مربوط به مدایح و مرآتی اهل بیت(ع) است. «۱۳۸۹»

۸ - اشک گرفتن از مردم که هدف نیست؛ هدف، آمیختن این دل اشک آلود - که اشک را به چشم میرساند و چشم را اشکبار میکند - به معارف زلال است؛ البته با هنرنمایی. «۱۳۸۹»

۹- به جوانها توصیه میکنم شیوه های پیشکسوتها را بکلی کنار نگذارند؛ دست نکشند. من با نوآوری موافقم؛ نوآوری هیچ اشکالی ندارد؛ اما اگر بخواهید در این نوآوری کمال پیدا کنید، بایستی این نوآوری در امتداد شیوه ی گذشتگان باشد. «۱۳۸۶»

۱۰- غیر از لفظ، شور و احساس و غیر از مضمون سازی لفظی، مقوله ای هست به نام مقوله ی مطلب. یعنی آنچه شما دارید بیان میکنید، باید آموزنده باشد. «۱۳۸۶»

۱۱- مطلب آخر: صاحب حرفه ی مداحی که خود را مفتخر کرده است به اینکه در این راه خدمت و کار کند، اگر بخواهد همه ی این خصوصیات را جمع کند، اولاً احتیاج دارد به مطالعه و کار. بنابراین مطالعه کردن، یادداشت کردن، یادداشت داشتن، با حساب و کتاب و مطالعه حرف زدن، شرط اول است. شرط دوم این است که در مطالعات خود، با قرآن و حدیث آشنا شوید. انس با قرآن برای همه لازم است. «۱۳۹۰»

بخشی از فرمایشات معظم له در دیدار با مداحان سراسر کشور در سالروز ولادت حضرت زهرا (س) طی سالهای ۱۳۸۶ و ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱

بصیرت مداحی؛ در توصیه های مراجع و بزرگان

به توصیه و پیشنهاد بعضی از دوستان در این شماره بعضی از توصیه های

مقام معظم رهبری را بطور تیتروار جهت بهره برداری شما ذکر می کنیم

۱- به جامعه نگاه کنید، ببینید جامعه به چه چیزی احتیاج دارد؟ امروز مردم به دین، به اخلاق، به ایمان راسخ، به بصیرت، به شناخت دنیا، به شناخت آخرت احتیاج دارند. « ۱۳۹۱ »

۲- آهنگ خوب به معنای تقلید از آهنگ موسیقی های لاهوی مضلّ عن سبیل الله نیست؛ این را توجه داشته باشید. بعضی از آهنگها، آهنگهای بدی است، آهنگهای غلطی است، آهنگهای لاهوی است؛ این را نباید به وادی حرفه ای مداحی و خواندن مداحی کشاند. « ۱۳۹۰ »

۳- بهترین مجموعه شعری که میشود در یک منبر مداحی انسان فکر کند، چیزی است که در آن، اولاً منقبت اهل بیت (علیهم السلام) باشد. البته منظور، مناقب متقن است. بخش دیگر، نصایح است، که این نصایح هم میتواند از زندگی خود این بزرگواران گرفته شود. یک بخش هم آگاهی ها و بصیرت بخشی های نسبت به مسائل زندگی است. « ۱۳۹۰ »

۴- ما از این نکته نباید غفلت کنیم. شفاعت به جای خود محفوظ، محبت به جای خود محفوظ، ولایت به جای خود محفوظ؛ اما خدای متعال، هم رحمت دارد، هم سخط دارد. سخط الهی را هم به یاد خودمان بیاوریم؛ اول به یاد خودمان، بعد به یاد مردم. این است که دلهای ما را تکان میدهد. « ۱۳۹۱ »

۵- من با این که در منبرهای مداحی، هی تعرض به این، بدگویی به آن بشود، موافق نیستم. « ۱۳۹۰ »

در میان شعرهای شاعران اهل بیت دایماً این بیت را ضرب المثل می آورد:

یوسف مصری کجا و یوسف زهرا کجا؟!

جلوه ی قطره کجا و جلوه ی دریا کجا؟!

کوچه های شهر را امشب چراغانی کنید عرش را و فرش را آینه بندانی کنید

آمده نور دل انگیزی به سمت سامرا باید امشب کوچه ها را خوب نورانی کنید

طبق رسم فصل حج، مثل تمام حاجیان جان ما را پیش پای یار، قربانی کنید

دیدن روی سلیمان کار آسانی که نیست باید اول خوب از این مُلک، دربانی کنید

هر که باشد نوکر تو زود آقا می شود

خود به خود با یک نگاه تو مسیحا می شود

یوسف زهرا تویی حسن ختام اهل بیت نام تو زیباست ای ختم قیام اهل بیت

السلام ای حُجَّةَ الله ای امام منتظر لحظه لحظه می رسد بر تو سلام اهل بیت

از پیمبر تا امام عسگری، در عصر خود نقل کردند این که هستی التیام اهل بیت

می رسد آن روز که با ذوالفقار مرتضی می رسی تا که بگیري انتقام اهل بیت

مرتضی، زهرا، حسن، خون خدا، پیغمبری

می بری با جلوه ات دل از امام عسگری

نیمه شعبان که می گردد عیان، صاحب زمان می کند گل بر لب پیر و جوان، صاحب زمان

اشهد ان که هستی تو امام آخرین می وزد از هر مناره این اذان، صاحب زمان

تشنه هستم تشنه ی یک جرعه ی دیدار تو وعده گاه ما شبی در جمکران، صاحب زمان

می رسی یک روز ای خورشید پشت ابرها می کنی پیدا مزار بی نشان، صاحب زمان

با ظهورت می شود خوشحال زهرا مادرت

پیش مرگت می شود آن لحظه آقا نوکرت

العجل آقا! بیا چشم انتظاری ها بس است در فراقت اشک ها و بی قراری ها بس است

اشک های ما که یک لحظه به درد تو نخورد ناله ها و ضججه ها و گریه زاری ها بس است

تا به کی جمعه به جمعه ذکر ندبه سر دهیم ندبه و خون دل و شب زنده داری ها بس است

مصیبت، پاکی دوران جوانی را گرفت ما جوان ها را کمک کن، شرمساری ها بس است

باید آقا درد غربت را فقط فریاد کرد گوشه گیری های ما و راز داری ها بس است

با ظهور خود بیا و مادرت را شاد کن

قلب ویران مرا با مقدمت آباد کن

محمد فردوسی

من کییم؟ عبد گنه کار الهی العفو

من کییم؟ بنده ی سر بار الهی العفو

منم آن کس که نمک خورد و نمکدان بشکست

نه که یک مرتبه، بسیار الهی العفو

با گناهی که ز من سر زده، بین من و تو ...

. چیده شد این همه دیوار الهی العفو

من زمین خورده ام و آمده ام توبه کنم ...

... با چنین وضع اسفبار الهی العفو

بزنی یا زنی مال توأم جان علی

پس بیا رحم کن این بار الهی العفو

چیزی از سوختن من که نصیبت نشود

پس نجاتم بده از نار الهی العفو

مهربانی کن و این بار مرا نیز ببخش

ذوالکرم! حضرت غفار! الهی العفو

زیر چتر کرمت آمده ام ربّ کریم

با علی - حیدر کرار - الهی العفو

ای خدای علی و فاطمه! ای رحمت محض!

می زخم در همه جا جار الهی العفو

قال علی (ع): بَيِّدَلِ الرَّحْمَةَ تُسْتَنْزَلُ الرَّحْمَةُ (غرر الحکم و درر الکلم)

حضرت علی: رحمت در حق دیگران موجب نزول رحمت است

روشن چو دل از نور محبت گردد با مهر قرین، دور ز محنت گردد

گر طالب رحمتی، به رحمت رو کن رحمت سبب نزول رحمت گردد

محمد جواد غفور زاده مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

گفتند آسمان و زمین بی قرار اوست

خورشید شعله ای، قَبَسی از شرار اوست

گفتند اوست محور منظومه ی حیات

گفتند گردش دو جهان در مدار اوست

گفتند کعبه چشم به راهش نشسته است

صبح و سپیده و سحر آئینه دار اوست

گفتند روز جلوه ی آن آخرین امام

پیغمبری مسیح نفس در کنار اوست

متن حدیث افضل الاعمال امتی

تصویر قدر و منزلت انتظار اوست

یک نکته از هزار بگویم که منتظر

خود در میان جمع و دلش بیقرار اوست

آن کس که دل به جلوه ی موعود بسته است

در اختیار خویش نه در اختیار اوست

آن کس که شامش بشود لطف محض یار

شاید که ادعا بکنند مهز یار اوست

او را بخوان در آینه ی ندبه و سمات

فرزندی از سلاله ی طاها و محکمات

روی لبش تلاوت لبیک دیدنی ست

آری دعای او به اجابت رسیدنی ست

احیاگر معالم دین خداست او

شمس الضحای روشن و نور الهداست او

ای آخرین امید بشر در کویر غم

حرم حریر عاطفه در زمهریر غم

خبر رسیده ولی ما هنوز هم خوابیم
عوض شده است زمانه چنان که مجنون هم
اگر نیاز ببیند بدون نیاز آید
به جای زینت نامش به کوچی دلمان
دعای عهد نرفته ز یادمان اما

اگر چه با دل شیعه کنار می آید

نکردم آن چه ز ما انتظار می آید

دعا برای ظهورش دعایمان شده است
بیا به سمت ظهورش کمی قدم بزنیم
همیشه در وسط جنگ کشتی و طوفان
همیشه آخر خط با نگاه رحمت خود
همان که باعث خون گریه های او هستیم
دوباره نیمه ی شعبان و افضل الاعمال
بیا دوباره برای حسین گریه کنیم
چقدر با من و تو گریه کرده بر جدش

مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

دیشب به دست غم گره افتاد دردم
گفتم به خود که روز نیایش شب دعاست
آن جا که انبیا به طوافش رسیده اند
آن جا که چشم ها پلی از آب بسته اند
ز آن جا که جلوه گاه گل روی دلبر است
او را هزار ماه جبین مشتری بود
سنگ بنای کعبه سیاهی خال اوست
جان بی فروغ طلعت او جان نمی شود
روزی که ظلم پر کند آفاق دهر را
یوسف به بوی پیرهنش زنده می شود

گرفت گفت: ای فرزندا! سخن بگو به قدرت الهی. صاحب الامر علیه السلام
استعاذه فرموده گفت بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ تَرِیدُ اَنْ نَّمُنَّ عَلَی الْاَلْدِیْنِ
اَسْتَضْعِفُوا فِی الْاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اَیْمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْاَوَارِثِیْنَ * وَ نَمُكِّنْ لَهُمْ فِی
الْاَرْضِ وَ نُرِیْ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا یَحْذَرُونَ « سوره
قصص / آیه ۵ و ۶ » یعنی: می خواهیم منت گذاریم بر جماعتی که ایشان
راستماکاران در زمین ضعیف گردانیده اند، و برگردانیم ایشان را پیشوایان
دین، و برگردانیم ایشان را وارثان زمین، و تمکین و استیلاء بخشیم
ایشان را در زمین، و بنماییم فرعون و هامان را- یعنی ابا بکر و عمر- و
لشکرهای ایشان را از آن امامان آنچه را حذر می کردند.

پس حضرت صاحب الامر، صلوات بر پیامبر اکرم و حضرت امیر المؤمنین
و جمیع امامان فرستاد تا پدر بزرگوار خود. پس در این حال مرغان
بسیار نزدیک سر مبارک آن حضرت جمع شدند، امام عسکری به یکی
از مرغان فرمود: این طفل را بردار و خوب محافظت نما، و هر چهل روز
یک مرتبه به نزد ما بیاور. مرغ، آن حضرت را گرفت و بسوی آسمان
پرواز کرد، و سایر مرغان نیز از عقب او پرواز کردند، پس امام حسن
علیه السلام فرمود: سپردم تو را به آن کسی که مادر موسی، موسی را به او
سپرد، پس نرجس خاتون گریان شد، حضرت فرمود: ساکت شو که شیر
از غیر تو نخواهد خورد، و بزودی آن را بسوی تو بر می گردانند چنانچه
حضرت موسی را به مادرش برگردانیدند، چنانچه حق تعالی فرموده
است که: پس برگردانیدیم موسی را بسوی مادرش تا دیده مادرش به او
روشن گردید. پس حکیمه پرسید: این مرغ که بود که صاحب را به او
سپردید؟ فرمود: آن روح القدس است که موکل است به ائمه، حکیمه

یوسف رحیمی مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن
کو یک نفر که یاد دل خستگان کند؟
یا لا اقل حکایت ما را بیان کند
من زیر بار معصیتیم ضعف کرده ام
دستی کجاست تا مدد ناتوان کند
تب کردم از مرور گناهان کوچکم
کو آتشی که خجلت ما را نهدان کند؟
ما بی سلیقه ایم، تو حاجات ما بخواه
ورنه گدا مطالبه ی آب و نان کند
آتش میاورید که اشکم مرا بسوخت
کار شرار نار تو آب روان کند
ما را مران ز خویش چرا که زمانه راند
حاشا که دوست کار زمین و زمان کند
چیزی نصیب تو نشود از عذاب من
ایزد کجا محاربه با استخوان کند
شبها مرا برای خودت انتخاب کن
فرصت مده که دیگری ام امتحان کند
درهم بخر که سخت گرفتار و در همیم
خوب است گرچه چشم تو ما را نشان کند
از تو بعید نیست رفیق گدا شوی
مرد کریم میل به مستضعفان کند

محمد میر هاشمی فاعلاتن فاعلاتن فعلن

باید از دوست بخواهیم هدف گم نشود

ای جماعت بیدیریم که صف گم نشود
هرروانی که به دنبال نگار آمده آید
خیمه دوست... پی آب و علف گم نشود
این همه آمد و شد، شام و سحر، کوی به کوی
بهر آن است! ره عز و شرف گم نشود
راه طولانی و انواع بلاها، هشدار!
گوهری را که دل آورده به کف گم نشود
راه ما راه ولایی است به امید علی
مدد از غیب رسد راه نجف گم نشود
کشته ی دوست شدن قدمت خلقت دارد
همتی شیوه ی خوبان سلف گم نشود
راه و بیراهه زیاد است ولی ای یاران
عاشق و دلشده وادی طف گم نشود
آری ای منتظران بانگ ظهور دلبر
در هیاهوی نی و نغمه دف گم نشود

غلامرضا سازگار فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
ای ز گل بهتر مبادا کمتر از خارت کنند
پایمالت کرده و بیرون ز گلزارت کنند
زرد بودن از خزان تا چند، چندی سبز شو
تا که از فیض بهاران، نخل پربارت کنند
در میان نور و ظلمت از چه حیران مانده ای
حیف باشد روز باشی و شب تارت کنند
طلعت غیبی که نادیدی، همانا دیدنی است
پای تا سر چشم شو تا محو دیدارت کنند
انبیا و مرسلین از اولین تا آخرین
چشم بگشا، آمدند از خواب بیدارت کنند
قلب مردم را مسکن آورده از نیش زبان
بیم دارم همنشین با عقرب و مارت کنند
میکند رضوان گریبان چاک و میخواند تو را
ای بهشتی رو! مبادا داخل نارت کنند
فکر عقبا باش، در بازار دنیا سود نیست
وای اگر سرگرم این آشفته بازاریت کنند
گرچه در خاک زمینی از ملک بالاتری
همتی تا همنشین با آل اطهارت کنند
میثم " از دامان مولا دست هرگز بر مدار
گر هزاران بار وقف چوبه دارت کنند

محمود زولیده

به پیری چون رسد انسان دگر برنا نخواهد شد
قد سروی اگر خم شد دگر رعنا نخواهد شد
مده بیهوده از کف گوهر نقد جوانی را
که این دُر گران قیمت دگر پیدا نخواهد شد
به دنیا دل مبند ای دل به فکر توشه ره باش
که با مرگ من و تو آخر دنیا نخواهد شد
مخور هرگز فریب زرق و برق این جهان ای دل
که شیرین کام کس با گفتن حلوا نخواهد شد
مکن تعریف از فضل و کمال دیگران ای دل
که با تعریف کردن هیچ کس دانا نخواهد شد
علی یک عمر با افتادگان بنشست تا گوید

رضا اسماعیلی

ای دل! چه غافلای تو ز حال شکستگان
از روزگار تنگ به توفان نشستگان
غافل ز سفره‌های تهیدست منتظر
غافل ز وصله‌های دل‌دلشکستگان
غافل ز ناله‌های شب زائران فقر
غافل ز حال سوته دلان، حال خستگان
ای دل! کریم باش و به دست صفا بیپاش
عطر اجابتی به تمنای بستگان
بر پا ستاده‌ای، تو بچین غنچه‌ای سپاس
بنشان سخاوتی تو به باغ شکستگان
آمد بهارزنده دلان، خوش به حال عشق
هم خوش به حال جمله از خویش رستگان

گفت : چون چهل روز گذشت به خدمت آن حضرت رفتم، وقتی داخل
شدم دیدم طفلی در میان خانه راه می‌رود، گفتم: ای سید من! این طفل
دوساله از کیست؟ حضرت تبسم نمود و فرمود: اولاد پیغمبران و اوصیاء
ایشان هرگاه امام باشند، بر خلاف اطفال دیگر نشو و نما می‌کنند، و
یک‌ماهه ایشان مانند یک ساله دیگران است، و ایشان در شکم مادر
سخن می‌گویند و قرآن می‌خوانند و عبادت پروردگار می‌کنند، و در
هنگام شیر خوردن ملانکه فرمان ایشان می‌برند، و هر صبح و شام بر
ایشان نازل می‌شوند. « شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۴۲۶ ».

محسن عرب خالقی مفاعیلن فعاتلن مفاعیلن فعلن

فرشته سوی زمین با شتاب آمده است که باز هم قلمم را خطاب آمده است
خطاب آمده در چشم چشمه ی شعبان دوباره ماهی مضمون ناب آمده است
خطاب آمده وقت گدایی دل هاست چرا که حضرت عالیجناب آمده است
از این خبر شده شیرین دهان قند امشب که آخرین نمک بوتراپ آمده است
اگر غلط نکنم جمع سیزده گل سرخ اگر درست بگویم گلاب آمده است
برای اهل خدا رحمت خداوندی و بر اهالی شیطان عذاب آمده است
کسی که مقصد یا من مجیب مضر ماست به یاری دل پر اضطراب آمده است
من از فرز « خزان علم » فهمیدم سؤال های جهان را جواب آمده است
چنین که چشم زمین روشن است معلوم است از آسمان پسر آفتاب آمده است

میان کوچی ی ما بوی یار می آید

گلی رسیده که با او بهار می آید

خبر رسیده کسی از تبار باران ها رسد به داد دل خشکسالی جان ها
خبر رسیده که طوفان به پا شود وقتی نسیم آمدنش می رسد به ایوان ها
خبر رسیده که وقتی رسید می شکند گل از گل همه ی خارهای گلدان ها
خبر رسیده که روزی ز مشرق کعبه دوباره سر بزند آفتاب ایمان ها
خبر رسیده که با آیه های چشمانش پس از ظهور کنند استخاره قرآن ها

ولادت امام حسین (ع) : مشهور میان علمای امامیه آن است که ولادت
آن حضرت در مدینه مشرفه در سوم ماه شعبان از سال چهارم هجرت
واقع شد، و بعضی پنجم ماه مذکور نیز گفته‌اند، « اعلام الوری ۲۱۴.. » در
توقیع حضرت صاحب الامر (عج) که به قاسم بن علاء همدانی نوشته
است آمده است که ولادت آن حضرت در روز پنجشنبه سیم ماه شعبان
بوده « مصباح المتعجب، ص ۷۵۸ ». اما شیخ طوسی در تهذیب گفته است
که: ولادت آن حضرت در آخر ماه ربیع الاول در سال سوم هجرت بوده
است « تهذیب الأحکام، ج ۶ ص ۴۱ »

ابن بابویه به سند معتبر مینویسد: صفیه دختر عبد المطلب گفت: من
قابله امام حسین علیه السلام بودم، چون آن حضرت متولد شد، حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که: ای عمه بیاور فرزند مرا، گفتم: یا رسول الله هنوز او را
پاکیزه نکرده‌ام، پیامبر فرمود: تو او را پاکیزه می‌کنی؟! خدا او را پاکیزه
و مطهر گردانیده است، چون به خدمت آن حضرت بردم، او را در دامن
گذاشت و زبان مبارک خود را در دهان او داخل کرد و او می‌مکید، چنان
می‌دانم که شیر و عسل از زبان آن حضرت در دهان او جاری شد، پس
میان دو دیده او را بوسید و به من داد، گریه کردند و فرمودند که: خدا
لعنت کند گروهی را که تو را شهید کنند، سه مرتبه این را فرمودند،
گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد که او را خواهد کشت؟ فرمود: باقیمانده
گروه ستم‌کننده از بنی امیه « امالی شیخ صدوق، ص ۱۱۷ »

شیخ صدوق و دیگران به سندهای معتبر از امام رضا علیه السلام روایت کرده
اند که چون حضرت امام حسین علیه السلام متولد شد، حضرت رسول صلی الله علیه و آله اسماء
بنت عمیس را گفت که بیاور فرزند مرا ای اسماء، آن حضرت را در جامه
سفیدی پیچیده به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بردند، حضرت او را گرفت و
در دامن گذاشت، در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه گفت،
پس جبرئیل نازل شد گفت: حق تعالی تو را سلام می‌رساند می‌فرماید:
چون علی نسبت به تو به منزله هارون است نسبت به موسی، پس او را

کردم شنیدم که آن طفل در شکم مادر با من همراهی کرد در خواندن،
و بر من سلام کرد، من ترسیدم، پس حضرت صدا زدند که: تعجب مکن
از قدرت الهی که حق تعالی طفلان ما را به حکمت گویا می‌گرداند، و ما
را در بزرگی حجت خود ساخته در زمین. چون کلام حضرت امام علیه السلام
تمام شد، نرجس از دیده من غایب شد گویا پرده‌ای میان من و او حایل
گردید، پس دویدم بسوی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فریاد کنان،
حضرت فرمود که: برگرد ای عمه که او را در جای خود خواهی دید. چون
برگشتم، پرده گشوده شد و در نرجس نوری مشاهده کردم که دیده مرا
خیره کرد، و حضرت صاحب را دیدم که رو به قبله به سجده افتاده به
زانوهای، و انگشتان سبابه را به آسمان بلند کرده و می‌گوید: اَشْهَدُ أَنْ لَا
إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ أَبِي أَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ. پس یک یک امامان را شمرد تا به خودش
رسید فرمود: خداوند وعده نصرت که به من فرموده‌ای وفا کن، و امر
خلافت و امامت مرا تمام کن، و استیلاء و انتقام مرا از دشمنان ثابت
گردان، و پر کن زمین را به سبب من از عدل و داد.

حضرت امام حسن علیه السلام مرا صدا کرد که: ای عمه! فرزندم را نزد من
بیاور. چون بر گرفتم او را ختنه کرده و ناف بریده و پاک و پاکیزه یافتم،
و بر بازوی راستش نوشته بود که جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ
كَانَ زَهُوقًا «سوره اسراء/ آیه ۸۱» یعنی: حق آمد و باطل مضمحل شد و
محو گردید، پس به درستی که باطل مضمحل شدنی است، و ثبات و بقا
نمی‌دارد. پس حکیمه گفت که: چون آن حضرت رابه نزد پدر بزرگوارش
بردم، همین که نظرش بر پدرش افتاد، سلام کرد، پس حضرت او را

ولادت حضرت مهدی (عج): کلینی و ابن بابویه و شیخ طوسی و سید مرتضی به سندهای معتبر از حکیمه خاتون علیها السلام روایت کرده‌اند که در شب ولادت حضرت حجت؛ امام حسن عسکری علیه السلام به من فرمود: ای عمه امشب مرو، باش که در این شب متولد می‌شود فرزند گرامی که خداوند زمین را به علم و ایمان و هدایت او زنده می‌گرداند، بعد از آنکه مرده باشد به شیوع کفر و ضلالت، عرض کردم: از چه کسی متولد می‌شود؟ فرمود: از نرجس، عرض کردم من در نرجس هیچ اثر حاملگی نمی‌بینم؟ سپس برخاستم و او را معاینه کردم اما هیچ‌گونه اثری نیافتم، حضرت تبسم فرمود و گفت: چون صبح می‌شود، اثر حمل بر او ظاهر خواهد شد، مثل او مثل مادر موسی است که تا هنگام ولادت تغییری بر او ظاهر نشد و احدی بر حال او مطلع نگردید، زیرا که فرعون شکم زنان حامله را می‌شکافت برای طلب حضرت موسی، و حال این فرزند نیز در این امر شبیه است به حضرت موسی.

حکیمه خاتون گفت من شب در آنجا ماندم و به نماز شب و تهجد مشغول شدم. چون به نماز وتر رسیدم، نرجس از خواب بیدار شد و به خواندن نماز شب پرداخت، هنگام صبح کاذب نیز فرا رسید و من لحظه ای شک کردم که مبادا قرار نیست حضرت متولد شود که ناگاه حضرت امام حسن علیه السلام از حجره خود صدا زدند که: شک نکن وقتش نزدیک رسیده است. در این لحظه در نرجس اضطرابی مشاهده کردم، پس نزد او رفتم و نام الهی را برایش خواندم. باز حضرت صدا زدند که: سوره «أنا أنزلناه فی لیلۃ القدر» را بر او بخوان. من چون شروع به خواندن سوره قدر، کردم شنیدم که آن طفل در شکم مادر با من همراهی کرد در خواندن،

به نام پسر کوچک هارون بنام که شبیر است، چون لغت تو عربی است او را حسین نام کن. پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را بوسیده و گریست فرمود که: تو را مصیبت عظیمی در پیش است، خداوند لعنت کن کشنده او را، «عیون أخبار الرضا ج ۲ ص ۲۸»

کلینی به سند معتبر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که امام حسین علیه السلام از فاطمه (س) و هیچ زن دیگر هم شیر نخورد، او را به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آوردند، حضرت انگشت ابهام خود را در دهان او می‌گذاشت، از ابهام آن حضرت آن قدر می‌مکید که دو روز سه روز او را کافی بود، پس گوشت و خون آن حضرت از گوشت و خون رسول خدا روئید، و هیچ فرزندی شش ماه متولد نشد که بماند به غیر از عیسی بن مریم و حسین بن علی «شیخ کلینی، الکافی ج ۱ ص ۶۵»

محسن عرب خالقی فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن
به کسی کار ندارم که بهشتم لیلی ست بت بتخانه و رهبان کنشتم لیلی ست
خاک من خاک جنون است و سرشتم لیلی ست هر چه در مکتب استاد نوشتم لیلی ست
جز به این حرف ندارد قلم من میلی
دفترم پر شده از لیلی لیلی لیلی
می نویسم لیلی تا که بخوانیم حسین تا جنون را به نهایت برسانیم حسین
آن که بی او نفسی هم نتوانیم... حسین وقت یک ذکر همه هم ضربانیم: حسین
او همان است که هر وقت از او می خوانم
از دل عرش خدا فاطمه گوید جانم
گر چه در عشق فقط لاف زدن را بلدیم گر چه چندی ست که بی روح تر از هر جسدیم
گر چه در خوب ترین حالت مان نیز بدیم جز در خانه ی ارباب دری را نزدیم
از ازل حلقه به گوش در این خانه شدیم
سجده ی شکر برآریم که دیوانه شدیم
از همان روز که "خستش ز تجلی دم زد" از همان دم که دمش طعنه به جام جم زد
از همان لحظه که مهرش به دلم پرچم زد "عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد"
گفت من عشقم و مجنون حسین بن علی
در رگم نیست به جز خون حسین بن علی

محسن عرب خالقی فاعلاتن فاعلن فعلن
قلم امشب زمان تعظیم است سجده آور که وقت تکریم است
غسل روحم به چشمه سار رجب غسل روحم به آب تسنیم است
از چه ساکت نشسته ای برخیز بهترین روز بین تقویم است
ساعت شادی دل ما با شادی اهل بیت تنظیم است
آمد آئینه ی رسول الله ای قلم باز وقت تقسیم است
نیمی از سیب عشق، پیغمبر علی اکبر هم آن یکی نیم است
جمع پیغمبر و امام علی
از خدا آمدت سلام، علی

آی پیغمبر امام حسین!
اولین بار بر لب تو رسید حضرت حیدر امام حسین!
دست های تو بعد از این دارد بوسه ی نوبر امام حسین
ننشستی به جز به رسم ادب حکم بال و پر امام حسین
قسم راست به جوانی مان لحظه ای محضر امام حسین
به علی اکبر امام حسین
ما گداییم و شاهزاده تویی
آن که ما را نجات داده تویی
مثل زهرا عبادت بوده مثل حیدر شجاعت بوده
به حسن رفته ای زمان کرم مثل بابا سخاوت بوده
شب میلاد، عموی سرو قدت محو در قد و قامت بوده
«عَنْهُمْ الرَّجْسُ» در زیارت تو حکم تثبیت عصمت بوده
«أَوْلَسْنَا عَلَيَّ الْحَقَّتْ» بی شک سندی بر بصیرت بوده
بیش از این باید احترام شوی
شأنت این بود که امام شوی
نام تو کوه را تکان بدهد روشنایی به آسمان بدهد
خط و مشی تو ای جوان حسین راه را یاد هر جوان بدهد

هادی جانفدا مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
تو را آن گونه می نامند مولای تالاطم ها
و نامت غرش آبی آوای تالاطم ها
تو را این گونه می فهمند مجذوبان که اربابی
و نامت مونس همواره شب های بی خوابی
تو را این گونه می سنجند با شأن خداوندی
خدا ذات تو را با ذات عصمت داده پیوندی
تو را پیغمبر بی سرتترین پیغام می دانند
تو را بنیانگذار اصلی اسلام می دانند
و تو تکثیر حق در جان هفتاد و دو پیغمبر
که پیغام تو را بردند از لاهوت آن سوتر
تو میلادت شروع جنبش خونین آزادی ست
تو میلادت برای عاشقان غم، عارفان شادی ست
نمی فهمیم یعنی چه؟ تالاطم از دل دریا
نمی دانیم یعنی چه؟ تولد از دل زهرا
تو را بر محملی از دل از آن بالا فرستادند
تمام آسمان و اهل آن بر پایت افتادند
زمین سر تا سرش چشم است وقتی جلوت الهی
قدم بگذار ای جان جهان هر جا که می خواهی
تو را که مصطفی همواره از جبریل می پرسید
علی در قاب چشم فاطمه هر شب تو را می دید

خورشید شب فاطمه بالا آمد شکل دگر علی و زهرا آمد
مشتاق زیارت حسن بود، حسین این بود که شش ماهه به دنیا آمد

آسمان با تپش ماه تماشا دارد قطره دریا که شود جلوه ی زیبا دارد
 خاک یک دشت فقط تربت اعلا دارد عشق با نام حسین است که معنی دارد
 تا خدا هست و جهان هست و زمان هست و زمین
 نمک سفره ایجاد حسین است همین
 لبم از هر چه به جز نام امام خاموش آتش عشق نشد یک دم از این دم خاموش
 گر چه یک لحظه نبود است به عالم خاموش از قدومش شده یک روز جهنم خاموش
 در امالی خودش شیخ صدوق آورده است
 روز میلاد حسین آتش دوزخ سرد است
 شب شور است که شیرین و غزل خوان شده ام خیس از بارش احسان فراوان شده ام
 جان رها کرده و دل بسته ی جانان شده ام مست جام رجب و تشنه ی شعبان شده ام
 که شب سوم این ماه حبیب آمده است
 باز از باغ خدا نفعه ی سیب آمده است
 او همان است که احسان قدیمش خوانند صاحب جام بلایای عظیمش خوانند
 در مدینه همه قرآن کریمش خوانند پنجمین دشمن شیطان رجمش خوانند
 از ازل تا به ابد خلق خدا می دانند
 "ما همه بنده و این قوم خداوندانند"
 در پناهش همه هستند مهیمن ها هم متوسل به نگاهش شده ضامن ها هم
 نه فقط عالم ربانی، کاهن ها هم وقت آن است که گویند مؤذن ها هم
 وقت شرعی اذان بر سر گلدسته ماه
 اشهد ان حسین بن علی ثارالله
 غم عشق است که آتش زده بر بنیادم تا که در راه محبت بدهد بر بادم
 من ملک بودم و فردوس... نه آمد یادم که من از روز ازل اهل حسین آبادم
 منم آن رود که جز جانب دریا نروم
 بر دری غیر در خانه ی مولانا نروم
 ما که بر ساحت این عشق ارادت داریم ما که انگیزه ی برگشت به فطرت داریم
 یک نفس تا به خدا بعد مسافت داریم باز هم در سرمان شور زیارت داریم
 هر که دارد سر همراهی ما بسم الله
 هر که دارد هوس کرب بلا بسم الله

صبح روز دهم به مأذنه ها با صدایت خدا اذان بدهد
 پدرت نه امام تو بایسد با فراق تو امتحان بدهد
 داغت آن گونه بود که می رفت پدر تو سه بار جان بدهد
 موقع رفتنت، کنار تنت
 وقت تشییع کردن بدنت

سید حمید رضا برقی مفعول مفاعیل مفاعیل فاعولن

می ایستم امروز خدا را به تماشا ای محو شکوه تو خداوند سراپا
 ای جان جوان مرد به دامان تو دستم من نیز جوانم، ولی افتاده ام از پا
 آتش بزن آتش به دلم، کار دلم را ای عشق مینداز از امروز به فردا
 آتش بزن آتش به دلم ای پسر عشق یعنی که مکن با دل من هیچ مدارا
 با آمدنت قاعده ی عشق به هم خورد لبلائی تو مجنون شد و مجنون تو لبلا
 تا چشم گشودی به جهان ساقی ما گفت: "المنته لله که در میکده شد وا"
 ابروی تو پیوسته به هم خوف و رجا را چشمان تو کانون تولا و تبرا
 ای منطق رفتار تو چون خلق محمد معراج برای تو مهیاست، بفرما!
 این پرده ای از شور عراقی و حجازی است پیراهن تو جنگ و جهان دست زلیخا
 لب تشنه ی لب های تو لب های شراب است لب وا کن و انگور بخواه از لب بابا
 دل مانده که لب های تو انگور بهشتی است یا شیر خدا روی لب ت کاشته خرما
 عالم همه مبهوت تماشای حسین است هر چند حسین است تو را محو تماشا
 "چون چشم تو دل می برد از گوشه نشینان" شد گوشه ی شش گوشه برای تو مهیا
 از گوشه شش گوشه دلم با تو سفر کرد ناگاه در آورد سر از گنبد خضرا
 مجنون علی شد همه ی شهر ولی من مجنون علی اکبر لیلام به مولا

شفاعت فطرس ملک: ابن بابویه و ابن قولویه به سندهای معتبر بسیار
 از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند: چون امام حسین علیه السلام متوکل شد، خداوند
 به جبرئیل فرمان داد که با هزار ملک نازل شود برای تهنیت گویی به
 رسول خدا صلی الله علیه و آله، چون جبرئیل نازل شد به ملکی برخورد کرد در جزیره ای
 از جزیره های دریا که او را فطرس می گفتند و از حاملان عرش الهی بود،
 خداوند عالمیان او را امری کرد و آن را دیر انجام داد، پس خدا او را
 غضب کرده بالش را شکست و او را در آن جزیره انداخت، هفتصد سال
 در آن جزیره عبادت حق تعالی کرد تا روزی که امام حسین علیه السلام متوکل
 شد. به روایتی دیگر: حق تعالی او را مخیر گردانید میان عذاب دنیا و
 آخرت، او عذاب دنیا را پذیرفت، و پیوسته از زیر او دود بد بوئی بلند
 می شد. فطرس چون دید که جبرئیل با ملانکه فرود می آیند، به جبرئیل
 گفت: کجا می روید؟ جبرئیل گفت: حق تعالی فرزندى به محمد صلی الله علیه و آله
 کرامت کرده است، و مرا فرستاده است که او را از جانب خدا و از جانب
 خود به او تبریک بگویم، فطرس گفت: ای جبرئیل مرا با خود ببر شاید
 که پیامبر برای من دعا کند، و جبرئیل او را با خود و آورد. چون به
 خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، تهنیت از جانب حق تعالی و از جانب خود
 گفت و حال فطرس را به خدمت حضرت عرض کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود که:
 به او بگو که خود را به این مولود مبارک بمالد و به مکان خود برگردد،
 فطرس خود را به امام حسین علیه السلام مالید، بال در آورد و بالا رفت. به
 روایتی: چون به آسمان رفت می گفت: کیست مثل من که آزاد کرده
 حسین و مادر و جد اوست؟ پس جبرئیل از جانب حق تعالی گفت: یا
 محمد امت تو او را خواهند کشت، از این پس من وظیفه ای دارم که هر
 که او را زیارت کند من زیارت او را به او برسانم، هر که بر او سلام کند
 من سلام او را به او برسانم، و هر که صلوات بر او بفرستد من صلوات او
 را به او برسانم، این را گفت و بالا رفت «امالی شیخ صدوق، ص ۱۱۸».

تیغ کج تو نعره یا فاطمه دارد انداخته دور و بر تو سر علی اکبر
 مشغول دعاگویی تو زینب کبراست از جای بکن قلعه خیبر علی اکبر
 هر کس که تو را دید به پای تو سر انداخت
 با دیدن ابروی کج تو سپر انداخت
 بی عشق تو هر قلب پریشان شده باشد چون کاخ خرابی ست که ویران شده باشد
 اصلاً عجیبی نیست که با نیمه نگاهت یکباره گدا حضرت سلطان شده باشد
 اصلاً عجیبی نیست که دور و بری تو با گوشه چشمان تو سلمان شده باشد
 اصلاً عجیبی نیست که هر بنده گمراه با صوت اذان تو مسلمان شده باشد
 اصلاً عجیبی نیست که این شاعر گمنام با لطف شما صاحب دیوان شده باشد
 اصلاً عجیبی نیست که مخروبه قلبم با لطف خدایی تو ایوان شده باشد
 ما هر چه که هستیم گرفتار تو هستیم
 صد شکر که عمری ست بدهکار تو هستیم
 ای کاش به ما نیز صفاتی برسانی از لعل خودت یک صلواتی برسانی
 اندر خم یک کوچه نشستیم بیایی تا این که به ما راه نجاتی برسانی
 ما تشنه ی یک جرعه ز چشمان تو هستیم تا این که خودت آب حیاتی برسانی
 خالی شده این دست خودت پر بکن آقا ای کاش به من نیز براتی برسانی
 بالی بده تا کربلایم برساند ای کاش برات عتیباتی برسانی
 دلنتگ حریم پسر فاطمه هستیم ای کاش در این هفته آتی برسانی
 بوی تو می آید به نظر وقت اذان است
 این عطر گمانم ز نسیم رمضان است
 بگذار که امسال سحر یار تو باشم مهمان سر سفره افطار تو باشم
 نگذار که یک عمر جدا از تو بمانم نگذار که یک عمر فقط بار تو باشم
 نگذار اسیر غم دنیا شده باشم بگذار که یک عمر بدهکار تو باشم
 داروی طبیبان به خدا نیست دوایم داروی من این است که بیمار تو باشم
 بگذار در آن ماه، شب لیله قدری یک ثانیه ای هم شده زوار تو باشم
 بگذار محرم برسد اذن بگیرم
 بگذار شب هشتم امسال بمیرم

ما را نظر دوست خدا باورمان کرد
با یک صلوات از دگران برترمان کرد
ذکر صلواتی که خدا هدیه به ما داد
ذکری ست که هم سفره پیغمبرمان کرد
هم سفره پیغمبر اکرم شدن ما
فیضی ست که دور و بری حیدرمان کرد
با حب علی عاشق زهرا شده ایم و
این عشق غبار قدم مادرمان کرد
خاک قدم فاطمه بودیم که بی بی
با نام حسن عاشق و عاشق ترمان کرد
با عشق حسن بوده گرفتار حسینیم
این کار حسین است اگر نوکرمان کرد
سلطان شده باشیم غلام در اوبیم

در اوج، کف پای علی اکبر اوبیم

میلاذ گل سرسبد شاه جهان است
خاک قدمش تاج سر اهل جنان است
شیرینی نام علی اکبر لیلا
نقل دهن مجلس شیرین دهنان است
ای لیلی لیلای حرم، خوش قد و بالا
نام تو شروعی ست که آغاز اذان است
گفتیم که میلاد علی روز پدر بود
گفتند که میلاد تو هم روز جوان است
هم حیدر کراری و هم احمد مختار
چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است
پس حق بده از چشم تو کفار بترسند
تا پلک تو تیر و خم ابروت کمان است
تو جمع همه پنج تن آل عبا
تو علت زیبا شدن ماذنه هایی

در روز ازل عشق و صفا را به تو دادند
یعنی همه ی ارض و سما را به تو دادند
عباس اگر که علی کربلا شد
پیغمبری کربلا را به تو دادند
با صوت اذان تو به داوود عیان شد
تا روز ابد حسن صدا را به تو دادند
از بس که گره باز نمودی ز دل خلق
مانند حسن جود و سخا را به تو دادند
عیسای مسیح حرم آل محمد
بی واسطه معجون شفا را به تو دادند

در پیش تو خورشید چه افتاده بر آید

پیراهن شه بر تن شهزاده بر آید

ای روی تو چون روی پیمبر علی اکبر
هستی نوه ساقی کوثر علی اکبر
تو لایق شمشیر علی بودی و هستی
باید بزنی بر دل لشکر علی اکبر
با واسطه شاگرد یدالله زمینی
از برکت عباس دلاور علی اکبر

میخانه مگر بال و پرم را بپذیرد
مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن
تا آتش مستی جگرم را بپذیرد
مفاعیل مفاعیل مفاعیل فعولن
ای کاش همین مختصرم را بپذیرد
ظرفیت دل در گرو پاکی ظرف است
در زاویه گردش پیمانانه نشستیم
تا دست گدای سحرم را بپذیرد
منظور من بی سر و سامان خود ساقی ست
پس اوست که باید نظرم را بپذیرد
چارو زده ام با مژه خاک قدمش را
شاید برسد چشم ترم را بپذیرد
سر می کشم آن قدر به بالا که ببیند
دنبال همینم که سرم را بپذیرد

مقصود من از عشق، تماشای حسین است

سر مست شدن با قد و بالای حسین است

سرمايه: سری هست، فدای سر ارباب
سر به سر ارباب، سر نوکر ارباب
بهنترکه سرم را به روی دست بگیرم
چیزی که ندارم بپرم محضر ارباب
از کودکی ام یاد گرفتم که بگویم
مادر پدرم نذر پدر مادر ارباب
تا بوده همین بوده و تا هست همین است
جمعدن گداها همه دور و بر ارباب
کار آن قدری هست که بی کار نباشد
یک کارگر از این همه کارگر ارباب
این بال و پر سوخته فطرسی ام را
امشب برسانید به خاک در ارباب

با گفتن یک بار «حسین جان» گنهم ریخت

قبل از رمضان، سوم شعبان گنهم ریخت

تا سفره افطار شما هست، گدا هست
آقا که حسین است، برای همه جا هست
ما درد نگفتیم و مداوا شده رفتیم
پس بیشتر از هر چه که درد است، دوا هست
عیسی نفسی هست اگر از نفس توست
در سینه ات انگار نفس نیست، شفا هست
تا خانه بپرس سائل خود را، که بگویی
هر وقت گرفتار شدی، خانه ی ما هست
در سینه سینایی ات، ارباب دو عالم!
گنجینه ای از جلوه اسماء خدا هست
ما عرش خدا را که ندیدیم، ولیکن
جایش شب جمعه، حرم کرب و بلا هست

ما تا ابدالذهر بدهکار حسینیم

با جان و دل خویش خریدار حسینیم

ولادت حضرت علی اکبر (علیه السلام) : اکثر کتب معتبر تاریخی در خصوص

زندگی حضرت علی اکبر (علیه السلام) سکوت کرده و مطلبی ننوشته اند و فقط کسانی نظیر ابن سعد (الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۱۶۳)، طبری (تاریخ طبری ج ۱۱ ص ۵۲۰) و شیخ عباس قمی (نفس المهموم ص ۳۹۴) بخشی از کتب خود را به نقل زندگی نامه حضرت علی اکبر (علیه السلام) اختصاص داده اند که این کتب نیز به تاریخ ولادت حضرت علی اکبر (علیه السلام) اشاره ای نکرده اند. شیخ مفید سن او را کوچکتر از امام سجاد (علیه السلام) میدانند و ضمن خطاب کردن او با نام علی اصغر سن ایشان را ۱۹ سال ذکر میکنند (ارشاد ص ۴۵۸) اما به نظر میرسد با توجه به حدیثی که ابن سعد از امام سجاد (علیه السلام) نقل میکند و حضرت علی اکبر را برادر بزرگتر خود معرفی میکند (الطبقات الكبرى ج ۵، ص ۲۱۱) و ابوالفرج هم سال ولادت او را در اواخر خلافت عثمان ذکر کرده است (مقاتل الطالبین، ص ۵۳) صحیح تر آن باشد که ولادت آن حضرت قبل از سال ۳۵ هجری بدانیم لذا از حداقل سن ایشان در کربلا ۲۵ سال بوده و از امام سجاد بزرگتر می باشند و شاید به همین دلیل مرحوم عبدالرزاق مقرر، سال ولادت حضرت علی اکبر را ۳۳ هجری ذکر می کند. (مقتل الحسین، ص ۲۵۶) که بر این اساس آن بزرگوار در روز عاشورا ۲۷ ساله بوده است.

درباره سال روزولادت ایشان هم فقط مرحوم مقرر دردو کتاب خود روز ۱۱ شعبان سال ۳۳ هجری را ذکر کرده است. (مقتل الامام الحسین، ص ۲۵۶ و علی اکبر، ص ۱۲) و تمام کسانی که زاد روزی برای حضرت علی

حسن لطفی

مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعولن
خدا زمین و زمان را دوباره حیران ساخت
تمام شوکت خود را به شکل انسان ساخت
کشید قامت او را قیامتی برخاست
برای غارت دل ها سپاه مژگان ساخت
ز اوج شانسه او آسمان به خاک افتاد
رای هر سر زلفش دلی پریشان ساخت
میان طاق دو ابروی او گره انداخت

از آن دو تیغ گره خورده باد و طوفان ساخت

خدا برای حماسه دلاوری آورد

برای شیر خدا شیر دیگری آورد

نسیمی از تو وزید و زمین شکوفا شد
بهبشت در به در کوچه های دنیا شد
برای این که به پای تو بال و پر بزنند
در ازدحام ملانک دوباره دعوا شد
همان شبی که رسیدی مدینه یادش هست
نگاه کردی و عالم پر از مسیحا شد

نگاه کن که تمام دلم طلا گردد

که گر اشاره کنی خاک کیمیا گردد

شکوه چشم تو هوش از سر گل ها برد
زلالی آمدنت آبروی دریا برد
بهانه تو به صحرا کشید مجنون را
کشید عکس تو و دودمان لیلا برد
شمایلی ز تو یوسف شبی به خوابش دید
شمالی ز تو یوسف شبی به خوابش دید
حدیث روی تو گفت و دل از زلیخا برد
قسم به چشمان مست آهوها
که گرد راه تو صبر از تمام صحرا برد
شکافت سینه امواج سهمگین را باز
کسی که نام تو را در کنار دریا برد
قسم به مشک قسم به دلت که بی همتاست
خوشا به حال تو آقا که مادرت زهراست

ولادت حضرت عباس (ع) : بعد از شهادت حضرت زهرا(س) امیر المومنین علی علیه السلام طبق وصیت دختر پیامبر با امامه دختر خواهر او ازدواج نمود و سپس با اسماء بنت عمیس، سپس با لیلی التمیمه و نهایتاً در سال ۲۵ هجری با فاطمه کلابیه ازدواج نمود و در سال ۲۶ هجری اولین فرزند حضرت ام البنین به نام عباس بن علی به دنیا آمد، متأسفانه در خصوص وقایع هنگام ولادت این بزرگوار در کتب تاریخی معتبر چیز خاصی نیامده است و آنچه غالباً نقل میگردد سند محکم و قابل قبولی ندارد که از آن جمله میتوان به این موضوع اشاره نمود که بعد از ولادت حضرت عباس علیه السلام حضرت ام البنین قنذاقه حضرت عباس علیه السلام را دور سر فرزندان امام حسین علیه السلام میچرخانید وقتی امیر المومنین علت را جویا شد فرمود مردم میگویند از وقتی خدا عباس را به من عطا نموده است دیگر به فرزندان فاطمه توجهی ندارم و ... این موضوع به هیچ وجه صحت ندارد و در هیچ کتاب معتبری ندارد و با عقل و منطق هم سازگاری ندارد زیرا با عنایت به اینکه سال ولادت امام حسن علیه السلام دوم هجری، ولادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام در سوم هجری و ولادت حضرت زینب (س) در ششم هجری بوده است این بزرگواران در هنگام تولد حضرت عباس علیه السلام به ترتیب ۲۴، ۲۳ و ۲۰ سال داشته اند و همگی ازدواج کرده بودند و در منازل خود بوده اند و اصلاً چنین توجهی معنا نداشتند است که مردم مدینه بخواهند در مورد آن اظهار نظر کنند .

اکبر علیه السلام نقل کرده اند از این دو کتاب استفاده کرده اند. مرحوم مقرر نیز این تاریخ را از کتاب « انیس الشیعه » تألیف سید محمد عبدالحسین جعفری حائری، نقل میکنند. و ظاهراً مشخص نیست صاحب انیس الشیعه از چه منبعی نقل کرده اما آنچه مسلم است آن کتاب نیز کتاب مرجع نیست و همانگونه که علامه آقا بزرگ تهرانی در بیان ویژگیهای کتاب انیس الشیعه می نویسد این کتاب را مؤلف در سال ۱۲۴۱ هجری نوشته و برای این تاریخ هیچ استنادی ذکر نکرده است (الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۴۵۸) بنابر این؛ درباره زاد روز ولادت حضرت علی اکبر علیه السلام در منابع تاریخی قرون اولیه تا قرن سیزدهم که به دست ما رسیده چیزی بیان نشده است. و در روز ولادت ایشان به نقل مرحوم مقرر اکتفا شده است.

در خصوص شان جایگاه و جلالت این بزرگوار به این اعتراف معاویه بسنده می کنیم که ابوالفرج اصفهانی از مغیره روایت می کند: روزی معاویه به اطرافیان و هم نشینان خود گفت: به نظر شما سزاوارترین و شایسته ترین فرد امت به امر خلافت کیست؟ اطرافیان گفتند: جز تو کسی را سزاوارتر به امر خلافت نمی شناسیم! معاویه به گفت: این چنین نیست بلکه سزاوارترین فرد برای خلافت، علی بن الحسین (ع) است که جدش رسول خدا(ص) می باشد و در وی شجاعت و دلیری بنی هاشم، سخاوت بنی امیه و فخر و فخامت ثغیف تبلور یافته است. (مقاتل الطالبین، ص ۵۲)

مجید تال
روزی شعر من امشب دو برابر شده است
چون که سرگرم نگاه دو برادر شده است
چون که بانوی کلابیه پسر آورده
چشم وا کن، پدر خاک قمر آورده
هر که از قافله فطرسیان جا مانده
نظرش خیره به گهواره سقا مانده
زور بازوی تو بی حد و عدد خواهد شد
بعد از این ام بنین، ام اسد خواهد شد
با وجود تو زمین حیدر دیگر دارد
کعبه جا دارد اگر باز ترک بردارد
از در خانه او پا نکشیدم هرگز
چون حسینی تر از عباس ندیدم هرگز
«کاشف الکر» تویی؛ خنده ارباب تویی
«پدر خاک» علی و «پدر آب» تویی!
روی چشم تو بود جای حسن جای حسین
هست ما بین دو ابروی تو بین الحرمین
پیش خورشید و قمر سایه تو سنگین است
لیک در محضر زینب سر تو پایین است
ساقی ما چه شرابی چه سبویی دارد
بنویسید رقیه چه عمویی دارد
صحبت از مردی تو کار بنی هاشم بود
نام تو در دل میدان رجز قاسم بود
تیغ چرخانده ای و پیش تو طوفان هیچ است
لشگری پیشت اگر آمده میدان، هیچ است
وسط جنگ زمین را به زمان دوخته ای
فن شمشیر زنی را ز که آموخته ای؟!
ای جوان! پیر رهن کبست از آن شاه بگو؟
«أشهد أن علیاً ولی الله» بگو
او علمدار حسین است ببخشید مرا
مدح او کار حسین است ببخشید مرا

مریم سقلاطونی
مفاعلن فعاتلن مفاعلن فعلن
من آمدم کلمات به من زبان بدهند
زبان ساده ی رفتن به آسمان بدهند
من آمدم کلمات مرا فرو ریزند
و مثل زلزله روح مرا تکان بدهند
به من که کور و کر و لال هستم و تاریک
مسیر چشمه ی نوری ز کهکشان بدهند
به من که گوشه ای از دوزخ خودم هستم
به قدر یک سر سوزن کمی امان بدهند
به من مجال ملاقات با خدا در شب
به من زبان سخن گفتن و بیان بدهند
چه می شود که در آیم ز پيله ام امشب
تمام صبح جهان را به من نشان بدهند؟
من سفال ترک خورده می شوم آرام
اگر برای شکستن به من زمان بدهند
تمام یافته هایم به لرزه افتادند
صدای تو... کلمات تو... بلکه جان بدهند
کجاست تا کلمات مرا منابرنند
برات مرقدش گوشه ی جهان بدهند؟
بریده ام... کلمات کجاست ای باران!
که قدر تشنگی ام لحظه ای توان بدهند؟

عرش هم جای خود، خدا خندید
 آب با نیت دو رکعت عشق
 همه دیدند با دو چشمانت
 لحظه ای که لب تیسیم کرد
 با غبار رخت تیمم کرد
 چشم های پدر تکلم کرد
 خانه ات قبله ی غریبان است
 پایتخت تمام ایران است
 ای سرپای تو مثال حسین
 روی دوش تو گیسوان علی
 با تماشای تو به سر می شد
 خنده ای کن که در تو گل کرده
 سیر می دید چهره ات را عشق
 شور آب آور حسین هستی
 دومین حیدر حسین هستی
 سرخوش از بانگ این طرب هستیم
 مثل موسیقی شگفت بهار
 شجره نامه ای اگر داریم
 ما همه خانه زاد تو یعنی
 شکر حق ما ز آستان توایم
 همگی از نوادگان توایم
 به علی رفته ای، غدیری تو
 هم رکاب علی اکبرها
 شوره زاریم و خشکسال اما
 رشته های قنات می جوشد
 خوش به حال دو دست خالی ما
 نه فقط شیر، شیرگیری تو
 هم خروش سفیر تیری تو
 چشمه ی روشن کویری تو
 از قنوت چه آگیری تو
 لحظه هایی که دستگیری تو
 با حضورت غم پدر سر شد
 کربلا با تو کربلا تر شد

امیرحسین وطن دوست مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن
 می آید از بهشت خبرها یکی یکی
 وقتی علی دوباره قدم می زند به خاک
 بالا بلندی آمده و پیش قامتش
 تنها خلیل نیست که یعقوب هم رسید
 یک قوم از جمالش و یک قوم از جلال
 خورشیدی از قبیله ی هاشم دمیده تا
 نامش حماسه را به غزل بند می زند
 امّ البنین به فاطمه لبخند می زند
 ای جامع جمیع نشانی مرتضی
 گیسوی توست رشته جان امیرعشق
 وقت رکوع میرسد از دستهای تو
 با تو گدا میان مدینه نیافتیم
 وقت نبرد بازوی تو ارث برده از
 عباس نه تمام جوانی مرتضی
 ابروی توست طاق کمانی مرتضی
 بر دست ما عقیق یمانی مرتضی
 ای سفره دار سفره ی خوانی مرتضی
 حال و هوای ضربه ی آنی مرتضی
 توحید، رستگاری از تو شفتن است
 آموزش نبرد فقط از تو گفتن است
 ما را دلی ست بس که خرابانی شماست
 این اشک چشم را به امیری نمی دهم
 مردم مرا به چشم غلامیت دیده اند
 شاید شبی به کوچه ی ما هم گذر کنی
 دست مرا به پای غمت بسته علقمه
 دستم بگیر حضرت بی دست علقمه

غلامرضا سازگار
 سلام! ای سلام خدا بر سلامت!
 درود! ای کلام الهی، کلامت!
 تو هم سجده؛ هم سید الساجدینی
 که قلب حسین است بیت الحرامت
 مسلمان نباشم نباشم نباشم
 ندانم اگر بر خلائق امامت
 سلام خدا بر سجود و رکوعت
 درود خدا بر قعود و قیامت
 حجر بر در خانهات قطعه سنگی
 مقام آورد سر به پای مقامت
 تو حَجّی صلاتی زکاتی جهادی
 تو ممدوح با نام زین العبادی
 تو در تیرگی ها سراج المنیری
 تو همچون پیمبر، بشر را بشیری
 سماوات و عرشند در اختیارت
 تو آزاده عالمی، کی اسیری؟
 تو در کنج ویرانه ها هم بهشتی
 تو در زیر زنجیرها هم امیری
 به پای تو سر کرد خم «سربلندی»
 تو تنها به نزد خدا سر به زیری
 یم هشت بحری و در سه دریا
 ولی خداوند حیّ قدیری
 تو «قدر» و «تبارک» تو «فرقان» و «نوری»
 تو عیسی تو گردون تو موسی تو طوری
 تو با خطبهات شام را شام کردی
 تو همچون علی فتح اسلام کردی
 تو از شام، پیغام خون خدا را
 به هر عصر و هر نسل، اعلام کردی
 تو بر روی دشمن نمودی تبسم
 تو حتی به «مروان» هم اکرام کردی

ایثار و پایمردی و اوج وفا و صبر
 در محضر امام تو تسلیم محضی و
 فردا همه به منزلت غبطه می خورند
 باب الحوائجی و اجابت به دست تو
 ای آفتاب علقمه: روحی لک الفدا
 ای آفتاب روشن شبهای علقمه
 داده ست مشک تشنه تو آب را بها
 وقتی که چند موج علیل شریعه را
 لب تشنه زبانت لبهات مانده است
 امروز دستهای تو افتاد روی خاک
 با وعده های مادرت آسوده خاطریم
 این عطر یاس حضرت زهراست می وزد
 شبهای جمعه ناله محزون مادری
 ام البنین و فاطمه با قامتی کمان
 فرصت نداد تا که لبی تر کند گلو
 می آید از کنار شریعه شهاب وار
 طوفان تیر می وزد از بین نخلها
 «بسته ست جان طفل صغیری به جان تو
 ای مشک جان من به فدای سر حسین
 اما شکست ساغر و ساقی ز دست رفت
 با مشک پاره پاره به سوی حرم نرفت
 تنها پناه اهل حرم بر نگشته است
 در خیمه اوج بی کسی احساس می شود
 تنها بیان مختصری از کمال توست
 والاترین خصائل تو امثال توست
 فردا تمام عرش خدا زیر بال توست
 تنها بخواه، عالم هستی مجال توست
 ای آرزوی فاطمه: روحی لک الفدا
 سرو رشید خوش قد و بالای علقمه
 ای ابروی آب، مسیحای علقمه
 کرده ست خاک پای تو دریای علقمه
 آری نگفته ای به تمنای علقمه
 تا پا بگیرد از دل صحرای علقمه
 چشم امید ماست به فردای علقمه
 از سمت کربلای تو، سقای علقمه
 می آید از حوالی دریای علقمه
 اینجا نشسته اند و شده آب روضه خوان
 دارد به دست، ماه حرم، مشک آرزو
 بسته ست راه را به حرم لشکر عدو
 حالا شنیدنی شده با مشک گفتگو:
 تو مشک آب نه که تویی جام آبرو
 اما تو آب را برسان تا خیام او «
 جاری ست خون ز باده چشمش سیوسبو
 تا با امام خود نشود باز رو برو
 می بارد از نگاه سکینه: عمو عمو
 خورشید نیزه ها سرعباس می شود

وحید قاسمی مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

باید حسین دم بزند از فضائل وقتی حسینی است تمام خصائلت
تعبیرهای ما همه محدود و نارساست در شرح بی کرانی اوصاف کاملت
بی شک در آن به غیر جمال حسین نیست آئینه ای اگر بگذاری مقابلت
ای کاشف الکرוב عزیزان فاطمه غم می بری ز قلب همه با شماثلت
در آستانه تو گدایی بهانه است دلتنگ دیدن تو شده باز سائلت
با زورق شکسته دل سال های سال پهلو گرفته ایم حوالی ساحلت
بی شک خدا سرشته تو را از گل حسین سقای با فضیلت و دریا دل حسین
تو آمدی و روشنی روز و شب شدی از جنس نور بودی و زهرا نسب شدی
در قامتت اگرچه قیامت ظهور داشت الگوی بندگی و وقار و ادب شدی
هم چشمهای روشن آئینه رجاست هم صاحب جلال وشکوه و غضب شدی
باید که ذوالفقار حمایل کنی فقط وقتی که تو به شیر خدا منتسب شدی
در هیبت و رشادت و جنگاوری و رزم تواسوه زهیر و حبیب و وهب شدی
در دست تو تلاطم شمشیر دیدنی ست فرزند لافتایی و شیر عرب شدی
فرمانده سپاهی و آب آور حسین ای نافذ البصیره ترین یاور حسین
بی شک تو صبح روشن شهبای تیره ای خورشیدی و به ظلمت این شام چیره ای
تسخیر کرده جذبه چشم تو ماه را بی خود که نیست تو قمر این عشیره ای
عصمت دخیل تار عبا ی تو از ازل جز بندگی ندیده کسی از تو سیره ای
قدر تو را کسی نشناسد در این مقام وقتی برای امر شفاعت ذخیره ای
ما را بس است وقت عبور از پل صراط از تار و پود بیرق تو دستگیره ای
چشم امید عالم و آدم به دست توست باب الحسین هستی و پرچم به دست توست
فردوس دل همیشه اسیر خیال توست حتی نگاه آینه محو جمال توست
تو ساقی کرامت و لطف و اجابتی این آب نیست زمزمه های زلال توست

تو دل پیش زخم زبان ها گشودی
تو دعوت ز سنگ لب بام کردی
تو در کوفه یک لحظه دخت علی را
به اوج خروشیدن آرام کردی
تو با صبر و با حلم و با استقامت
به قرآن بقا داده ای تا قیامت
تو زمزم، تو مروه، تو سعی و صفایی
تو فرزند کعبه، تو خیف و منایی
تو قرآن، تو احمد، تو حیدر، تو زهرا
تو در حُسن، آئینه مجتبایی
امامی و، پیغمبری از تو زبید
که تنها پیام آور کربلایی
کلامت بود وحی صاعد چه گویم
تو از پای تا سر کلام خدایی
دعا بر دهان و لب ت بوسه آرد
همانا همانا تو روح دعایی
چه بهتر که «میثم» ثنای تو گوید
برای تو خواند، برای تو گوید

حسن لطفی فاعلاتن مفاعیلن فعلن

ای انیس قدیمی دلها آفتاب بلند ناپیدا
تا خدا می برد دل ما را پسر سجاده های سبز شما
من کجا و غبار مقدمتان تو کجا، کوچه های این دنیا
من کی ام بی زبان ترین مردم تو خدای بلاغتی اما
نفسی ده که از تو دم بزنم
بال در صحن این حرم بزنم
آسمان موج شد تلاطم کرد که خدا جلوه بین مردم کرد
آسمان جای خود، از این محشر عرش هم دست و پای خود گم کرد

ولادت امام سجاد : شیخ مفید و شیخ طبرسی ذکر کرده اند که ولادت آن حضرت در ۱۵ جمادی الاول سال ۳۶ هجری واقع شد « العدد القویة ۵۵ ». اما کلینی در سال ۳۸ هجرت ذکر کرده « الکافی ج ۱ ص ۴۶۶ » و شیخ طبرسی نیز نوشته: ولادت آن حضرت در روز جمعه، و به قولی در روز پنجشنبه ۱۵ ماه جمادی الثانی واقع شده، و بعضی گفته اند که در نهم ماه شعبان از سال ۳۸ هجرت بوده و بعضی ۳۷ نیز گفته اند « اعلام الوری ۲۵۶ ». و شیخ شهید نوشته: آن حضرت در روز شنبه ۵ ماه شعبان متولد شد « بحار الأنوار ۱۴/۴۶ » و در کشف الغمّه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که ولادت آن حضرت در سال ۳۸ هجرت واقع شد پیش از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام و با امیر المؤمنین علیه السلام دو سال زندگی کرد، و با امام حسن علیه السلام ده سال، و بعد از امام حسن علیه السلام با پدر بزرگوار خود ده سال، و ایام امامت آن جناب ۳۵ سال بود؛ عمر شریف آن جناب به ۵۷ سال رسید، و مادر آن جناب موافق مشهور شهربانو دختر یزدجرد بن شهریار پادشاه ایران بود، و بعضی به جای شهربانو شاه زنان نیز گفته اند « کشف الغمّه ج ۲ ص ۲۹۴ ».

قطب راوندی به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که چون دختر یزدجرد بن شهریار آخر پادشاهان ایران را برای عمر آوردند و داخل مدینه کردند، جمیع دختران مدینه به تماشای جمال او بیرون آمدند، و مسجد مدینه از شعاع روی او روشن شد، وقتی عمر اراده کرد که روی او را ببیند، مانع شد و گفت: سیاه باد روز هرمز که تو دست به فرزند او دراز می کنی، عمر گفت: این گبرزاده مرا دشنام داد، و خواست که او را آزار کند، حضرت امیر علیه السلام فرمود: تو سخنی را که نفهمیدی چگونه دانستی که دشنام است؟ پس عمر امر کرد که ندا کنند در میان مردم که او را بفروشدند، حضرت فرمود: جایز نیست فروختن دختران پادشاهان هر چند کافر باشند و لیکن بر او امر کن که یکی از مسلمانان را خود اختیار کند، و او را به او تزویج کن و مهر او را از سهم

بیت المال او حساب کن، عمر قبول کرد و گفت: یکی از اهل مجلس را انتخاب کن، آن سعادت مند آمد و دست بر دوش مبارک امام حسین علیه السلام گذاشت. پس امیر المؤمنین علیه السلام به زبان فارسی از او پرسید که: چه نام داری ای کنیزک؟ گفت: جهان شاه، حضرت فرمود: بلکه شهربانویه تو را نام کردم، عرض کرد: این نام خواهر من است، حضرت به فارسی فرمود که: راست گفتی، پس رو کرد به جانب امام حسین علیه السلام و فرمود: این با سعادت را به خوبی محافظت نما، و احسان کن که فرزندی برای تو به دنیا خواهد آورد که بهترین اهل زمین باشد بعد از تو، و این مادر اوصیاء و ذریه طیبه من است، پس امام زین العابدین علیه السلام از او متولد شد. روایت کرده اند که پیش از آنکه لشکر مسلمانان او را دستگیر کنند، شهربانو در خواب دید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با امام حسین علیه السلام داخل خانه او شد و او را برای آن حضرت خواستگاری نمود و به او تزویج کرد، شهربانو گفت: چون صبح شد محبت آن خورشید فلک امامت در دل من جا کرد، و پیوسته در خیال آن جناب بودم، چون شب دیگر به خواب رفتم حضرت فاطمه علیها السلام را در خواب دیدم که نزد من آمد و اسلام بر من عرضه کرد، و من در خواب به دست آن حضرت مسلمان شدم، پس فرمود: لشکر مسلمانان در این زودی بر پدر تو غالب خواهند شد و تو را اسیر خواهند کرد، و بزودی به فرزند من حسین علیه السلام خواهی رسید، و خدا نخواهد گذاشت که کسی دست به تو رساند تا آنکه به فرزند من برسی. و حق تعالی مرا حفظ کرد که هیچ کس به من دست نرساند تا آنکه مرا به مدینه آورند، چون امام حسین علیه السلام را دیدم دانستم که همان است که در خواب با حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزد من آمده بود، و رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به عقد او در آورده بود، به این سبب او را انتخاب کردم « الخراج، ج ۲ ص ۷۵۱ ».